

مولی محسن فیض کاشانی^(۱)

آراسته و در اختیار علاقه‌مندان نهاده است و در بررسی آثار علمی فیض گواهی می‌دهد که وجود یک چنین دانشمند فرزانه با چنین وسعت معلومات از امور خارق العاده است و چه کار خارق العاده‌ای بالاتر از این که یک روحانی در گوشه کاشان و معزل از قدرت‌های حکومتی بتواند این همه آثار از خود به یادگار بگذارد که یکی از آنها کتاب «الوافی» است که در ۲۶ جلد منتشر شده است.

برای ترسیم نیم‌رخ روشن از زندگانی این دانشمند بزرگ، توضیح محورهایی لازم است که می‌تواند در معرفی شخصیت او مؤثر باشد.

۱. سخنرانی آیه الله سبحانی در همایش بین‌المللی مولی محمد محسن فیض کاشانی در سالن دارالشفاء، در تاریخ ۸/۸/۸۷.

یکی از شخصیت‌های درخشنده و بالنده قرن یازدهم هجری، محدث عالی مقام، و فقیه نامدار و حکیم متأله، مرحوم مولی محسن فیض کاشانی^(۱) است. او در سال ۱۰۰۷ در کاشان دیده به جهان گشود و در سال ۱۰۹۱ دیده از جهان بریست و در طول ۸۴ سال عمر، آثار گران قدری از خود به جای نهاد.

شیخ اجازه ما، مرحوم شیخ آغا بزرگ تهرانی، در الذریعه، در ضمن ۲۶ جلد، از او تعداد ۲۱۱ تألیف نام برده که اکثر آنها به زیور طبع آراسته شده و بخشی از آن به خط خود فیض یا به خط ارادتمندان او در کتابخانه‌ها موجود است، هر چند برگزار کنندگان کنگره علمی و پژوهشی مولی محسن فیض کاشانی، در پرتو همت بلند، بخش عظیمی از مخطوطات او را به زیور چاپ

خوشبختانه خود فیض در دو رساله به شرح زندگانی خود پرداخته است:

۱. رساله «شرح صدر» که در سال ۱۰۶۵ آن را نگاشته یعنی آنگاه که ۵۸ بهار از عمر او گذشته بود.

۲. رساله «الانصاف» که آن را در سال ۱۰۸۳، در ۷۶ سالگی به رشته تحریر درآورده و میان نگارش این دو رساله ۱۸ سال فاصله داشته است و ۸ سال پس از نگارش رساله دوم زیسته است.

اینک عصاره‌ای از حیات او را از این دو رساله برمی‌گیریم و در محورهای زندگی او توضیحاتی می‌دهیم:

۱. وی در شهر کاشان دیده به جهان گشوده و تا ۲۰ سالگی در این شهر زیسته است و علوم عربی و منطق و حدیث و فقه و اصول را در محضر دایی خود آموخته است، در این هنگام در خود احساس نیاز بیشتری به تحصیل معارف کرده، گویا پدر او چندان علاقه‌ای به مسافرت وی به اصفهان نداشته و بنا را بر استخاره نهادند، آنگاه که قرآن را باز کردند در اوّل صفحه مصحف این آیه

قرار داشت:

﴿فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم﴾ (توبه/۱۲۲)

آنگاه به آن اکتفا نکرده، به دیوان منسوب به امام علی عليه السلام تفأل زدند و این ابیات آمد:

تغزّب عن الأوطان في طلب العلي
وسافر ففي الأسفار خمس فوائد
تفرّج همّ واکتساب معيشة
وعلم و آداب و صحبة ماجد

به دنبال آن، وی راهی شهر اصفهان گردید و در آنجا نیز به خدمت جمعی از فضلا مشرف شده و استفاده‌ها نموده است، ولی او تشنه علم حدیث و آثار اهل بیت علیهم السلام بود و چون آوازه محدث بزرگ سید ماجد بن هاشم بحرانی را که فردی متبحر در علم حدیث و به تعبیر خود فیض، «اسناد و عنعنه» بود، در شیراز شنیده بود، اصفهان را به عزم شیراز ترک گفت. در رساله شرح صدر، در این باره چنین می‌نویسد: «پس به جهت تحمّل حدیث و اسناد و عنعنه و تصحیح، به شیراز رفته، به خدمت فقیه

سفر حج

وی در رساله شرح صدر می نویسد: نشانه‌های استطاعت حج در آن اوان رو نمود، پس به شرف ادای حجة الاسلام و زیارت سید انام و ائمه معصومین علیهم السلام مشرف گردیدم.

در آن سفر، شخصیت‌های یاد شده در زیر را ملاقات کرد:

۱. شیخ محمد فرزند شیخ حسن صاحب المعالم نوه شهید ثانی، مؤلف «شرح تهذیب الاحکام» و «شرح استبصار». وی در سال ۹۸۰ دیده به جهان گشوده و در ۱۰۳۰ چشم از جهان بر بسته است. و از نوشته ابن حجر هیتمی در کتاب الصواعق المحرقة استفاده می‌شود که در قرن دهم، مکه و مدینه مرکز تجمع شیعیان بوده است روی این اساس باید گفت مرحوم فیض با دو شخصیت دیگر یاد شده در زیر نیز در مکه و مدینه دیداری داشته و آن دو شخصیت در روش فکر فیض مؤثر بوده‌اند.

۲. رجالی بزرگ، مرحوم میرزا محمد استرآبادی، مؤلف «نهج المقال» و «الوسیط» و «الوجیز» که در سال

عصر که متبحر در علوم ظاهره بود، اعی سید ماجد بن هاشم صادقی بحرانی - تغمده الله بغفرانه - رسید و از خدمتش به سماع و قراءات و اجازة شطری معتد به از حدیث و متعلقات آن استفاده نموده تا آن که فی الجملة بصیرتی در علم حلال و حرام و سایر احکام تحصیل کرده و از تقلید کسان مستغنی شد.

سید ماجد استاد حدیث او در ۱۰۲۸ درگذشته و در کنار تربت احمد بن موسی الکاظم در شیراز به خاک سپرده شده است. و فیض نیز در سن ۲۰ سالگی حدود ۱۰۲۶، کاشان را ترک کرده و مدتی در اصفهان بوده و سپس به شیراز رفته است. بنابراین مدت یک سال و یاکمی افزون در محضر این استاد بوده ولی علوم و فنون حدیث را به زیبایی آموخته است.

بنابراین، فیض بعد از ۱۰۲۸ بار دیگر به اصفهان برگشته و از بحار علم شیخ حدیث و عرفان و فقه، شیخ بهاءالدین عاملی درس آموخته و از ایشان، اجازة روایت گرفته است.

دومى كه ساليان درازى مقيم حرمين بودند، ملاقاتى نداشته باشد.

و از اين جا مى توان دريافت كه گرايش فيض به حديث و قواعد آن كه تا آخر عمر بر همين خط گام مى زد، نتيجه ديدار با چهار شخصيت ياد شده در زير باشد كه بيشتر كارشان در رابطه با حديث بوده است:

۱. سيد ماجد بحراني
۲. شيخ بهاء الدين عاملى
۳. شيخ محمد فرزند شيخ حسن مؤلف المعالم
۴. ميرزا محمد استرآبادى
۵. ميرزا محمد امين استرآبادى

ملا محسن فيض پس از اتمام زيارت حرمين به هنگام بازگشت، دچار قاطعان طريق و راهزنان شد و برادر كوچك او كه در ۱۸ سالگى به مرتبه اجتهاد رسيده بود، به دست آنان كشته شد، و در روح او اثر نامطلوبى نهاد. او در فراق اين برادر چنين مى گويد: گويى يك روح بوديم در دو بدن، همدرس و همدرد و همراز و همراه، رفيق و شفيق، انيس و مونس، همدم و محرم، طاب الله نراه وجعل

۱۰۲۸ در مكه مكرمه در گذشته و در قبرستان «معلآ» به خاك سپرده شده است.

۳. محمد امين استرآبادى داماد ميرزا محمد پيشين، و تلميذ وى و پايه گذار مكتب اخبارى در قرن يازدهم. استرآبادى در كتاب خود به نام «دانشنامه شاهى» مى نويسد: «إلى أن وصل المطاف إلى أعلم علماء المتأخرين فى علم الحديث والرجال وأورعهم استاذ الكل فى الكل ميرزا محمد الاسترآبادى نور الله مرقد الشريف، و بعد أن قرأت عنده علم الحديث أشار إلى قائلًا: جدد طريقة الأخباريين وارفعت الشبهات المعارضة لهم ثم أشار الاستاذ بقوله: إن هذا المعنى كان يدور فى خاطرى، ولكن الله قدر أن يكون على يدك».

و محمد امين استرآبادى در سال ۱۰۳۶ درگذشت.

هر چند در دو رساله ياد شده (شرح صدر و الانصاف) چيزى كه حاكى از ديدار فيض با اين دو شخصيت باشد، نيافتيم، ولى بسيار بعيد است كه فيض در مكه و مدينه با اين دو نفر خصوصاً با

الجنة مثواه.

ز پیش من برفت او با دل صد جای
ریش من ز حسرت در فراقش چون
غریبان در وطن گردهم
خیالش چون به برگیرم ز سر تا
پای گردهم او ز خود بیرون روم از
خویشتن بی خویشتن گردهم
«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

از رساله شرح صدر استفاده
می‌شود که او پس از پایان زیارت
حرمین، به زودی به زادگاه خود بر
نگشته بلکه به سیر و سیاحت در
شهرهای مختلف ادامه داده است، و
گویا به دنبال گمشده خود بوده که فردی
دست او را بگیرد و با معارف بلند و کمال
روحی آشنا سازد. لذا چنین می‌گوید:

«وبالجملة مدّتی در مواطن بلاد،
گشت، و در یوزة علم و کمال از بواطن
عباد کرده، هر جا بزرگی به انگشت
اشارت نشان دادند که نوعی از علم و
کمال پیش او هست «سحبا علی الهام لا
مشیا علی القدم» رفت (یعنی به جای گام
زدن با سر شتافت) و به قدر مایه و
استعداد بهره یافت». ولی روشن نیست
که چگونه در مسیر بازگشت از این سیر و

سیاحت گذرش به قم می‌افتد و در آنجا
گمشده خود را پیدا می‌کند و آن، وجود
صدرالمتألهین سپهر فلسفه و عرفان بوده
است که هشت سال در نزد او رحل
اقامت افکند و حتی به این اکتفا نکرد، و
پس از هشت سال از بهره‌گیری او،
صدرالمتألهین عازم شیراز گشت، و او
دو سال نیز همراه او در شیراز ماند و
اقامت او در شیراز به عسرة کامله رسید.

وی در این باره می‌گوید:

«تا آن که در بلده قم به خدمت صدر
اهل عرفان و بدر سپهر ایقان صدرالدین
محمدشیرازی - قدس الله سره - که در
فنون علم باطن یگانه دهر و سرآمد عصر
خود بود، رحل اقامت افکنده، مدت
هشت سال ماند و به ریاضت و مجاهده
مشغول شد تا فی الجملة بصیرتی در
فنون علم یافت.

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد
که هشت سال به جان، خدمت شعیب کند
و آخر به شرف مصاهرت ایشان سرافراز
گردید باز چون مشارالیه را از قم به
شیراز تکلیف نمودند و بدان جانب
اقامت فرمودند به مقتضای «فإن أتممت
عشراً فمن عندك» (فصص/ ۲۷) به شیراز

رفته و دو سال دیگر در خدمت با برکات ایشان به سر برده و از انقباس طیبه ایشان بسی استفاده نمود».

رو به عرفان اسلامی

در رساله «الانصاف» چیزی که بتواند گویای شرح زندگی او باشد نیست، ولی این رساله منعکس کننده آن است که فیض، سرانجام از کلام و فلسفه سرخورده و به قرآن و حدیث روی می آورد، او می گوید:

بالجملة طایفه ای (متکلمان) می گویند: واجب و ممکن و قومی (فلاسفه)، علت و معلول می نامند و فرقه ای (عرفا) وجود و موجود، نام می نهند و ما متکلمان، که متقلدان اهل بیت معصومین و متابعان شرع سبحان الله می گوئیم. «الله» را «الله» و «عبید» را «عبید» می دانیم. قال الله ﴿ان كل من فی السموات والأرض إلا آتی الرحمن عبداً﴾ (مریم/۹۳) نامی دیگر از پیش خود نمی تراشیم و در آنچه شنیده ایم قانع می باشیم و شکی در این نیست که در محکّمات تقلین که از این نوع سخنان که در میان این طوایف متداول در

اصطلاحاتی که در زبان ایشان متعادل است یا هیچ خیر و شر نیست.

سرانجام ملامحسن فیض، پس از یک عمر موفق پس از سپری نمودن ۸۴ بهار به لقاء الله پیوست و آثار گرانبها و رساله های کوچک و بزرگی که مجموعاً به ۲۱۱ رساله می رسد، از خود به یادگار نهاد، ولی زوایایی در زندگی او هست که باید روشن گردد:

۱. علت گرایش او به حدیث

شکی نیست که حدیث پس از قرآن کریم، اولین مدرک اسلامی ماست و همه باید به آن، به دیده احترام بنگریم و حدیث صحیح را از ناصحیح و سره را از ناسره جدا سازیم، ولی ملامحسن فیض در علم حدیث، استاد بوده و عمر شریف خود را در احیای این علم، صرف نموده است و مطالعه کتاب «الوافی» مرتبه آگاهی او را از علم حدیث، به ثبوت می رساند.

سخن اینجاست که این گرایش فوق العاده، چگونه در زندگی او پدید آمد؟ آنچه می توان در اینجا گفت این است که مشایخ او در پرورش این فکر

می بردند و موج اخباری‌گری از همانجا آغاز شد و غالب حوزه‌های شیعی را دربرگرفت به گونه‌ای که مجتهدان و اصولیان در اقلیت قرار گرفتند و اکثریت با اخباریان شد. سؤال این است که علت پیروزی این مسلک چه بود؟

در این جا فرضیه‌هایی هست که ما همگی را در کتاب «ادوار الفقه الاسلامی» بیان کرده‌ایم و غالب این فرضیه‌ها، قانع‌کننده نیست.

مرحوم آیه الله بروجردی می‌فرمود: در قرن یازدهم، در غرب، مسأله حس‌گرایی و گرایش به علوم تجربی و ریاضی، دیگر علوم را تحت الشعاع قرار داد و شخصیت‌هایی مانند دکارت، عهده‌دار این پدیده شدند. در همان زمان نیز در شرق مسلک اخباری‌گری که متضمن روی‌گردانی از عقل و برهان و فلسفه است، رخ داد و آگاهی‌های حسی از دین، بر آگاهی‌های عقلی غلبه کرد.

البته این فرضیه‌ای است که ایشان فرمودند، اما دلیلی بر ارتباط این دو پدیده نیاوردند. ما این بحث را در اختیار حاضران گرامی قرار می‌دهیم تا در علل پیدایش این پدیده بیندیشند.

در او مؤثر بودند، زیرا وی از محضر سید ماجد بحرانی و شیخ محمد فرزند شیخ حسن مؤلف معالم، و شیخ بهاء الدین عاملی بهره برده و از آنها اجازاتی دارد.

در قرن دهم و یازدهم، طبق نوشته ابن حجر هیتمی، حرمین شریفین، مرکز تجمع شیعیان، و علمای آنان بوده و به تعبیر او روافض بر این دو شهر چیره گشته بودند و در حرمین شریفین، دو شخصیت اخباری مسلک، زندگی می‌کردند و ملامحسن فیض در سفر خود به حج، طبعاً با آنها و لااقل با امین استرآبادی ملاقات کرده است، زیرا چنان که گذشت این دو شخصیت ساکن حرمین شریفین بوده و در همانجا می‌زیستند و در گذشتند و محمد امین استرآبادی، پایه‌گذار مسلک اخباری بود که فیض تا حدی از او متأثر گشته، و از نظر سن با او فاصله زیادی داشته است.

علل پیدایش مسلک اخباری‌گری

همان طور که یادآور شدیم، ملامحمد امین استرآبادی شاگرد میرزا محمد استرآبادی، در سالهای آغاز قرن یازدهم در حرمین شریفین به سر

خدمات اخباری‌گری

گردآوردند:

پدیده اخباری‌گری هر چند، علوم عقلی و برهانی را کم فروغ کرد و بیشترین توجه را به آثار محسوس معطوف ساخت ولی در عین حال برکات و خیراتی نیز داشت.

پس از درگذشت شیخ طوسی (م ۴۶۰هـ) در جهان شیعه خدمت کمتری به حدیث انجام گرفته و مرجع، همان کتب اربعه بوده است. شکی نیست که گردآوری روایات کتب اربعه در یک گستره به استنباط کمک شایانی می‌کند در حالی که بیشترین کاوش‌های فقیهان ما متوجه فروع فقهیه و مسائل اصولی و کلامی و فلسفی بوده است و توجه به حدیث که یکی از ثقلین است کمتر بوده ولی در دولت اخباری‌گری به حق، احدالثقلین، جامعه نوی پوشیده و حدیث و حدیث شناسی و حدیث آموزی، رونق به سزایی یافت به گواه این که سه موسوعه بزرگ حدیثی تقریباً متقارب هم، تألیف گشت و خوشبختانه این سه موسوعه را سه دانشمند محمد نام انجام دادند، همچنان که کتب اربعه را «محمّدون ثلاثه»

۱. «الوافی» به قلم محمد محسن فیض که مجموع روایات عقیدتی و فقهی را در یک جا جمع کرد و مشکلات حدیث را با بیان‌های خود حل نمود، و حق این است که کتاب وافی از همه کتاب‌های حدیثی، صحیح‌تر و دقیق‌تر است و او در پرتو گردآوری نسخ متعدد صحیح را برگزیده و ناصحیح را رها کرده است و در مقایسه با وسایل، برتری او از این نظر روشن می‌شود، هر چند وسائل از نظر تکثیر باب و افزودن روایات هفتاد کتاب مزیت دیگری دارد.

۲. «وسائل الشیعه» نگارش محمد بن حسن حر عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴هـ).

۳. «بحار الأنوار» نگارش محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰هـ).

این سه موسوعه حدیثی، در حقیقت از برکات این پدیده است که به حق خلأهایی را پر کرده‌اند. البته موسوعه‌های حدیثی، منحصر به این سه نیست، بلکه در این مورد، در همان اعصار، مجموعه‌های حدیثی دیگر نیز نوشته شده است که از ذکر آنها خودداری می‌شود.

خدمت فیض

خدمات فیض را نمی‌توان در یک سطر و در دو سطر بیان کرد، ولی می‌توان به برخی از آنها اشاره نمود:

۱. از خدمات بزرگ او کتاب وافی است که توانست اخبار ائمه اهل بیت علیهم‌السلام را در کتاب واحدی گرد آورد. او تنها به گردآوری اکتفا نکرد بلکه به بیان مشکلات آنها نیز پرداخت، هر حدیثی که به ظاهر دچار اشکال است به دنبال آن، بیانی می‌آورد که در آن به حق مشکل را رفع می‌کند. رفع مشکلات اخبار، شیوه قدمای بوده است. مرحوم صدوق کتابی به نام «معانی الاخبار» دارد و در آن به بیان معضلات اخبار پرداخته است، همچنان که در میان اهل سنت نیز کتاب‌هایی پیرامون «مشکل الآثار» نوشته شده است. علامه طباطبایی می‌فرمود: هر دو شخصیت (ملا محسن فیض و مرحوم مجلسی) تحت عنوان بیان، به رفع مشکلات احادیث پرداخته‌اند، اما به هنگام مقایسه، برتری بیان‌های فیض، کاملاً روشن است، علاوه بر این، در ضبط الفاظ حدیث و خصوصیات آن، بر

دیگران برتری دارد.

۲. یکی دیگر از خدمات او، تنقیح «احیاء العلوم» غزالی است، کتاب غزالی کتاب ارزنده‌ای است ولی متأسفانه با روایات عامی آمیخته شده است و فیض لباس کهنه «احیاء» را از برش برکند و لباس نوی بر آن پوشانید و این حاکی از نظر بلند فیض است که حق را در هر کجا بیابد، می‌گیرد «الحکمة ضالة المؤمن أينما وجدها أخذها».

۳. یکی دیگر از خدمات او، نگارش یک دوره فقه به نام «مفاتیح الشرایع» است که در حقیقت پس از «شرایع» مرحوم محقق، کتاب برجسته‌ای به شمار می‌رود، و گواه بر اتقان این کتاب، نگارش حاشیه‌ها و شروح فراوان بر آن است، چنان که بر کتاب «شرایع الاسلام» محقق نیز، شرح‌ها و تعلیقه‌های زیادی نوشته شده است.

۴. او نه تنها در قلمرو حدیث و اخلاق، عالی‌ترین اثر را از خود به یادگار نهاده است، بلکه در قلمرو تفسیر نیز دو اثر مهم به نام‌های «الصفی» و «الاصفی»، دارد. درباره تفسیر صافی از

تذکر دو نکته ناگزیریم:

۱. مقدمه بسیار بلند و بالایی دارد و در آن نکاتی را یادآور می‌شود که در هیچ یک از مؤلفات فیض - تا آن جا که من اطلاع دارم - نیست، و ظاهر مقدمه این است که وی می‌خواهد تفسیر خود را بر اساس همان داده‌های مقدمه بنویسد ولی متأسفانه در ذی‌المقدمه از آنچه در پیش درآمد به دست می‌آید پیروی نکرده و به آن جامه عمل نپوشانیده است.

۲. وی تفسیر خود را بر اساس «تفسیر بیضاوی» نوشته و جاهایی که با او از نظر فکری موافق نبوده، عبارت را عوض نموده و در آن دگرگونی‌هایی پدید آورده، در مقابل، از روایات اهل بیت علیهم‌السلام بهره بیشتری گرفته است. خدمات این مرد، منحصر به آنچه گفتیم نیست، بلکه آثار گرانسنگ او حاکی از آن است که این مرد، از درخت عمر خود، میوه‌های شیرینی چیده است.

فیض و تصدی امور شرعی و اجتماعی

غالباً ترجمه نویسان، به گونه‌ای درباره فیض سخن می‌گویند که گویا او پیوسته در طول زندگی در کاشان منزوی بوده و غیر از مطالعه و نوشتن و احیاناً نماز جماعت، کار دیگری انجام نمی‌داده است، ولی جریان، چنین نیست.

اولاً: ایشان با نوشتن کتاب «الشهاب الثاقب» و جوب عینی نماز جمعه را مبرهن نمود و از این طریق، از علمای بلاد خواست که به این حکم شرعی، جامه عمل بپوشانند و خود این اقدام نشانه ورود در مسائل اجتماعی و سیاسی است.

ثانیاً: آوازه علمی فیض سبب شد که شاه صفی ایشان را برای امامت در اصفهان و نشر احکام، و ترویج دین مبین به اصفهان دعوت کند، ولی فیض، دعوت او را نپذیرفت و او در این زمینه می‌نویسد: «چون در حوالی شاه صفی جمعی از علمای ظاهر بودند و بنده هنوز خام بود، مصلحت دین و دینای خود را در آن نمی‌دید، زیرا ترویج دین، با آن

جماعت میسر نبود و لذا از خدمت استعفا نمود.»

ولی آنگاه که شاه صفی درگذشت، و شاه عباس ثانی زمام امور را به دست گرفت وی در سال ۱۰۶۴ هجری او را برای اقامه جمعه و جماعات و نشر علوم دینی و معارف الهی، دعوت کرد. فیض احساس کرد که می‌تواند در این مورد، موفقیتی به دست بیاورد، لذا به اصفهان رفت و مدتی بر مقام مرجعیت تکیه کرد، ولی پس از مدتی، باز یافت که با آن حواشی شاه نمی‌توان، کاری صورت داد، و لذا از آن مسند، استعفا کرد و به کاشان بازگشت، و در عین حال تا سال ۱۰۷۱ تلاش‌های خوبی انجام داد، هر چند مورد رضایت او قرار نگرفت.

جامعیت فیض

فیض - اعلی الله مقامه - از جامعیت خاصی برخوردار بود و چنین جامعیتی در میان علمای ما نادر و کمیاب است. غالباً، افراد در یک رشته، و حداکثر در دو رشته تخصص پیدا می‌کند، ولی مرحوم فیض، در غالب علوم اسلامی، از تفسیر و حدیث و اصول و فلسفه و کلام،

و اخلاق، تألیف بلکه تألیف‌هایی دارد، و کتاب «وافی» او در حدیث و «مفاتیح الشرائع» وی در فقه، از کتاب‌های ماندگار است.

شگفت آورتر این که وی با وجود گرایش‌های اخباری و حدیثی از نظر شعر نیز در درجه بسیار عالی بوده و دیوان او و برخی از اشعار او، از شعرهای درجه یک عرفانی و اخلاقی است که نظیر آنها را در دیوان حافظ و سعدی باید جستجو نمود، و او قریحه خود را در خدمت مذهب و اخلاق و عرفان گرفته و مفاهیم نوی را عرضه کرده است.

سرانجام این شخصیت علمی و عرفانی پس از گذشت ۸۴ بهار از عمر خود، به لقاء الله پیوست و آثار قلمی او پیوسته روشنی بخش راه محققان است.

مرحوم فیض از جهت خانوادگی نیز ممتاز بوده و هم اکنون احفاد و اسباط او در نقاط مختلف ایران منتشر و غالباً اهل قلم و فکر و اندیشه‌اند حتی همسر وی که دختر صدرالمتألهین بود، از علم والایی برخوردار بود. گویا

مولى محسن فيض كاشانى..... کلام تفسیری ۱۳۹

صدرالمتألهين لقب فيض را به او و فياض را به داماد ديگرش ملاعبدالرزاق لاهيجى داده است. همسر فيض، شكوه به پدر برد که به شوهر خواهر من لقب «فياض» داده‌ايد که حاکی از مبالغه در فيض است. اما به شوهر من لقب «فيض» داده‌ايد، او در پاسخ گفت: فيض، مانند: زيد عدل است، و رسايی آن بيش از «فياض» است.

فسلام الله عليه يوم ولد ويوم مات ويوم يبعث حياً
از شمار دو چشم يك تن كم واز
شمار خرد هزاران بيش
جعفر سبحانى
قم - مؤسسه امام صادق عليه السلام
۳ ذيقعدة الحرام ۱۴۲۹
برابر ۸/۸/۸۷

پیامبر گرامی اسلام ﷺ:

«إِذَا سَرَّتْكَ حَسَنَتُكَ وَسَاءَتْكَ سَيِّئَتُكَ فَأَنْتَ مُؤْمِنٌ».

«هنگامی که کار نیکت تو را خوشحال و کار بدت تو را ناراحت کند

فرد با ایمانی هستی!». گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نهج الفصاحه، صفحه ۴۱، شماره ۲۱۴.

رتال جامع علوم انسانی